

افسانه‌های بختیاری

افسانه‌های بختیاری

پژوهش و نگارش: ویکتوریا دقیقیان

کتاب روشن



تهران ۱۳۸۵



افسانه‌های بختیاری

پژوهش و نگارش: ویکتوریا دقیق‌پان



چاپ اول: ۱۳۸۵؛ تیراژ: ۷۰۰ نسخه

حروفچینی: نوآور

چاپ و صحافی: موسسه جهان کتاب

حق چاپ و نشر محفوظ است



مدیر تولید: هوش آذر آذر نوش

مدیر فرهنگی: فریبا نیک‌زاد



تهران، صندوق پستی ۱۵۸۵۵-۵۵۹

تلفن: ۲۲۹۶۶۳۱۸؛ فاکس: ۲۲۹۴۲۶۷۴

E-mail: ketaberoushan@hotmail.com

شابک ۹۶۴-۹۰۹۰۱-۲-۶ ISBN: 964-90901-2-6

دقیق‌پان، ویکتوریا - ۱۳۸۵ - گردآورنده
افسانه‌های بختیاری / توپسند ویکتوریا دقیق‌پان. — تهران: کتاب
روشن، ۱۳۸۳.
۲۶۷ ص.: مصور.

ISBN: 964-90901-2-6

فهرست‌نویس: مرادعلی اطلاعات فیه

۱. افسانه‌ها و قصه‌های بختیاری. افسانه‌نویان.

۳۸۸ / ۲-۱۵۵۵۲

PIR ۸۶۵۵ / ۵۲

۸۸۲-۲۷۹۲۲

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۸	جیکم، جیکم سرگشته کوه و کمر نگشته
۱۳	بارِ کولیم سنگینه پسه پولیم رنگینه
۱۵	دختر چوپان و شاهزاده
۱۸	تمتی
۲۶	برد و گردو
۳۲	برادر عاقل و برادر دیوانه
۳۹	تنبل پازردآلو
۴۸	هر کنگلاشی بهر خینِ بوو خوس هد

- ۵۳ دالو شیرم بده، هی به شیراز
۵۸ مردی که حرف می‌فروخت
۶۱ داستان خرس و روباه
۶۳ گوساله زرد
۶۷ گل‌گیس
۹۴ نگو سیرمه دون چه رنگه همبون مینش قشنگه
۹۸ درخت نارنج
۱۰۷ خواهران بدجنس زن پسر پادشاه
۱۱۵ خواهر ملک احمد
۱۲۴ شاهزاده قورباغه
۱۳۷ واژه‌نامه و اصطلاحات

تقدیم به کسی که یا از خود گذشتنها
و مهربانیهایش چراغ راه آینده‌ام شد؛
برادرم یوسف.

مقدمه

اسفند سال ۴۱، در نفتون، یکی از محله‌های کارگرنشین
شهرِ بختیاری مسجد سلیمان، به دنیا آمدم. از همان
اوایل کودکی با لالایی‌های زیبای بختیاری به خواب
می‌رفتم و با نازهای شیرینش رشد کردم و گوشتم با
آوازاها، آواها، و مَتل‌های بختیاری آشنا شد.

دوران دبستان و راهنمایی و دبیرستان را در همان
شهر گذراندم. از سال ۶۱ به بعد، کم‌کم متوجه شدم که
به ادبیات فولکلوریک زادگاهم علاقه‌مندم و علاقه
زیادی به جمع‌آوری ادبیات عامهٔ مادریم داشتم. به هر

دری زدم تا به آثار نهفته در سینه‌های افراد بزرگسال طایفه‌ام دست یابم.

در سال ۷۳ با یکی از فرهنگ‌دوستان بختیاری، آقای ظهراب مددی، آشنا شدم. ایشان وقتی علاقه من را به فرهنگ بختیاری دیدند، مرا تشویق به تحقیق و تفحص در این زمینه کردند و خود نیز راهنمای بسیار خوبی بر کارهایم بودند. چون خود را متعهد به تحقیق و بررسی در باب آثار ادبی زادگاهم دانستم، عزم جزم کردم. راهی سخت پیش روی داشتم، اما عاشقانه و خالصانه گام برداشتم. ابزار کار من در این راستا، به کارگیری حافظه‌ام و گاهی استفاده از یک ضبط صوت کوچک بود. گاهی آنچه را می‌شنیدم روی کاغذ به صورت ایجاز و اختصار یادداشت می‌کردم. بعضی‌ها هم، خود، مثل‌ها را می‌نوشتند و به من می‌سپردند. بعضی از مردم راحت اطلاعاتشان را در اختیار من می‌گذاشتند. بعضی دیگر دوست نداشتند صدایشان روی نوار ضبط شود. بعضی دیگر بسیار خجالتی بودند و حتی حاضر به حرف زدن نمی‌شدند؛ در این حال

مجبور می‌شدم که خود اول کمی مقدمه‌چینی کنم و بعضاً بخشی از متلی را که بلد بودم تعریف می‌کردم تا آنها به حرف بیایند - و البته هرگز میان حرفشان نمی‌پریدم. اما همه آنها دارای بیانی بسیار ساده بودند که منعکس‌کننده امیال و آرزوها، ایده‌ها، اعتقادات، باورها، و طرز زندگی و معیشت آنها بود، هرچند در نسل جدید، متل‌ها و دیگر گونه‌های فولکلوریک جدید شده‌اند.

بعضی‌ها از شیوه کار من استقبال می‌کردند و همه نوع همکاری با من داشتند. ولی بعضی دیگر روی برمی‌گرداندند، اما من کوتاه نمی‌آمدم. با زبان خودشان حرف می‌زد، وقتی ضرب‌المثلی را می‌شنیدم، سعی می‌کردم فلسفه آن را نیز ریشه‌یابی کنم. به روستاهای دور و نزدیک می‌رفتم تا بتوانم متل‌های بیشتری را جمع‌آوری کنم. بیشتر اوقات افسانه یا متلی را با روایت‌های مختلف می‌شنیدم که موضوع و نتیجه یکی بود، ولی روایت آن فرق داشت و این کار مرا دشوارتر می‌کرد که چگونه باید آن را ثبت و روایت کنم. از اصطلاحات، ضرب‌المثلها، بازیها، ترانه‌ها،

تصنیفها، و اسمهای اشخاص و مکانها و شعرهای محلی بختیاری، همان‌طوری که در متل‌ها بودند، استفاده کرده‌ام و البته هر کلمه یا جمله یا هر نکته‌ای را که می‌شنیدم حتی اگر غلط بود یادداشت می‌کردم و عین همان کلمه غلط را در متن متل آورده‌ام. قصه‌های بختیاری نیز چون دیگر قصه‌ها معمولاً با یکی بود، یکی نبود

یا

متل دو نم متیزه

. گندگا به تویزه

تویزه بردن ششتن

دالون گیره‌دن کُشتن

آغاز می‌شود و در پایان هر قصه اغلب با جمله

متلم راست‌بی

پرده‌ونم ماست‌بی

یا جمله دعایی

خدا که مراد فلانی دا

مراد همه بنده‌هاس داها

قصه به پایان می‌رسد.

بختیاری را خوب بلد نبودم و با بیشتر واژه‌ها ناآشنا بودم. در این مواقع کلمات را یادداشت می‌کردم که یا در پایان کار آنها را از راوی می‌پرسیدم یا در بیشتر موارد از مادرم کمک می‌گرفتم. پدر و مادرم نیز همواره مشوقهای بسیار خوبی برای ادامه کار و تدوین کتابم بودند.

بعد از ورود به دانشگاه تحقیقاتم جنبه علمی‌تری پیدا کرد. برای پردازش متل‌ها، هم دقت بیشتری کردم و هم اصول علمی را رعایت کردم. قابل ذکر است که امانتداری را نیز به‌طور کامل رعایت کردم. در پایان هر متل، نام راوی، بعضاً با ذکر سن و طایفه‌اش را نیز نوشته‌ام. قصه‌ها بیشتر از زبان انسانها روایت شده‌اند. افراد بد قصه‌ها به غول، دیو، جادوگر، روباه، دیوانه، یا نامادری تشبیه شده‌اند. در این قصه‌ها نیز افراد تنبل روزی از جلد خود بیرون می‌آیند و با تلاش و توکل به خدا به افراد زرننگ تبدیل می‌شوند. افراد گدا و بدبخت به پادشاه یا عروس یا داماد پادشاه تبدیل می‌شوند، یا برعکس، گاهی دختر پادشاهی مجبور می‌شود به

از دواجِ مردِ فقیری درآید. پادشاهی که سالها بچه‌دار نبوده توسط یک فردِ خیرخواه و خدادوست در اواخر عمر بچه‌دار می‌شود.

نقش قصه‌های مذهبی نیز در ادبیات شفاهی بختیاری‌ها به‌وفور یافت می‌شود که اشاره به نماز اول وقت و اشاره به خیرخواهی و خوابهای مذهبی و رهایی از نفس اماره و ترک دنیای و انفساست که همه و همه دارای محتوایی تخیلی و اسرارآمیز است.

متلهایی را که با گویش شیرین بختیاری هستند با فونتیک و ترجمه فارسی آنها آورده‌ام.

بدین وسیله از خواهرم طیبه و خواهرزاده‌هایم گلنوش و بهنوش و تمام کسانی که در جمع‌آوری و تدوین متله‌ها مرا یاری نموده‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم و هنوز چشم به راه یاری کلیه دوستان برای روشن‌تر کردن فرهنگ غنی بختیاری هستم.

آیر منه ای کتاو کمی و کسری بید، ایسا به گپی
خوتون مون بوخشین. آیر خدا یاریم کرد منه جلدای

بعدی کمتر اشتوا اکنم. اما مو منتظر نقدای ایسا هدم.^۱

ayar men-e ey ketāv kamey - o kasri bid isā be gapi
khoton mon-e buvakhshin. ayar khodā yārim kerd
men-e jeldā badi kamtar eshtevā ekonom. amā mo
montazer-e naghdā isā hed- om.

دَدِ کوچیرتون

(dade kochireton)

ویکتوریا دقیقیان

۱. ترجمه فارسی: اگر در این کتاب کمی و کسری (کوتاهی) بود شما به
بزرگی خودتان مرا ببخشید. اگر خدا مرا یاری کرد، در جلدهای بعدی کمتر
اشتباه می‌کنم. اما منتظر نقدهای شما هستم.